

مقدمه

ولایت فقیه استمرار ولایت نبی (ص) :

ولایت فقیه از همان ابتدا که پیامبر (ص) حکومت اسلامی را بنا نهاد آغاز شده است، به فرموده حضرت علی (ع) امیر مومنان که توصیه کرده اند: قبل از انجام هر کاری از میان خود رهبری را انتخاب نمایید سپس عمل کنید ...

در زمان نبود و دسترسی به یک امام معصوم حکومت به دست فقیهی عالم و آگاه و متعهد که با احکام و متعهد که با احکام الهی آشنایی دقیق دارد اداره می شود بنابراین وجود شخصی به عنوان رهبر در حکومت اسلامی که احکام و قوانین الهی را به درستی اجرا نماید ضروری است و نمی توان گفت هر کس خودش احکام و قوانین را اجرا می کند و نیازی به رهبر نیست لذا طبق آنچه گفته شد ولایت فقیه امری ضروری و انکار ناپذیر است.

اکنون به شرح و بسط بیشتر این موضوع در صفحات بعدی می پردازیم.

واژه ولی :

ولا ، ولایت (به فتح واو) ولایت (به کسر واو) ولی ، مولی. اولی و امسال اینها همه از ماده « ولی » - و، ل، ی- اشتقاق یافته اند. این واژه از پر استعمال ترین واژه های قرآن کریم است که به صورت های مختلفی به کار رفته است، می گویند در ۲۴ مورد به صورت « اسم » و ۱۱۲ مورد در قالب « فعل » در قرآن کریم آمده است. معنای اصلی این کلمه هم چنان که راغب در مفردات القرآن گفته است، قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگری است ، به نحوی که فاصله ای در کار نباشد، یعنی اگر دو چیز آنچنان بهم متصل باشد که هیچ چیز دیگری در میان آنها نباشد ماده « ولی » استعمال می شود. مثلا اگر چند نفر پهلوی هم نشسته باشند و ما بخواهیم وضع و ترتیب نشستن آنها را بیان کنیم و می گوئیم: زیر در صدر مجلس نشسته است.

این کلمه در مورد قرب و نزدیکی به کار می رود ، اعم از قرب مکانه و قرب معنوی ، و همچنین در مورد دوستی، یاری ، تصدی امر ، تسلط و معانی دیگر از این قبیل استفاده شده است. چون در همه اینها نوعی اتصال وجود دارد. برای این ماده و

مشتقات آن معانی بسیاری ذکر کرده اند مثلاً برای لفظ «مولى» ۲۷ معنی ذکر کرده اند ، اما بدیهی است که این لفظ برای ۲۷ معنی جداگانه وضع شده است. یک معنی اصله بیشتر ندارد. در سایر موارد به عنایت همان معنی استعمال شده است معانی متعدد و به تعبیر بهتر موارد استعمال متعدد را از روی قرائن لفظی و حالی باید بدست آورد. این لفظ هم در مورد امور مادی و جسمانی استعمال شده است و هم در امور معنوی و مجرد، ولی مسلماً در ابتدا در مورد امور مادی استعمال شده است. « ولایت » به کسر واو به معنی نصرت است و اما « ولایت » به فتح واو به معنی تصدی و صاحب اختیاری یک کار است، و گفته شده است که معنی هر دو یکی است و معنی آن هم تصدی و صاحب اختیاری است. در مورد کلمه « ولی و کلمه مولى » باید بگوئیم : این دو کلمه نیز به همین معنی است چیزی که هست گاهی مفهوم اسم مفاعله دارد و گاهی مفهوم اسم مفعولی .

دو نوع ولا

در قرآن سخن از « ولا » و موالات و توفی زیاد رفته است . در این کتاب بزرگ آسمان مسائلی تحت این عناوین مطرح است . آنچه مجموعاً از تدبر در این کتاب مقدس بدست می آید این است که از نظر اسلام دو نوع ولاء وجود دارد : منفی و مثبت . یعنی از طرفی مسلمانان ، ماموریت دارند که نوعی ولاء را بپذیرند و ترک کنند و از طرف دیگر دعوت شده اند که ولاء دیگری را دارا باشند و به آن اهتمام ورزند.

ولاء منفی

قرآن کریم از این که دوستی و محبت و سرپرستی غیر مسلمانان بوسیله مسلمان پذیرفته شود سخت بر حذر داشته است ، نه از باب این که دوست داشتن انسان های دیگر را بد بداند و طرفدار بعض مسلم نسبت به غیر مسلم در هر حال ، و خالف نیکی با آنها باشد

قرآن صریحاً می گوید:

« لا ینهاکم الله عن الذین یقبلوکم فی الذین و لم یخرجوکم من دیارکم ان تبدوهم و نفسطوا علیهم ان الله یحب المفسطین » « سوره ممتحنه آیه ۸ »

« خداوند باز نمی دارد شما را از کسانی که با شما در دین مقاتله و جنگ کرده اند و شما را از خانه هایتان بیرون نرانده اند . که نیکی کنید نسبت به آنها و دادگری کنید نسبت به آنها همانا خداوند دادگران را دوست دارد.»

روابط دوستانه مسلمانان باید در حدی باشد که عضویت در یک پیکر و جزیت در یک کل ایجاب می کند . « ولاء منفی » در اسلام عبادت است از اینکه یک مسلمان همواره در مواجهه با غیر مسلمانان بداند با اعضاء یک پیکر بیگانه مواجه است و معنی اینکه نباید ولاء غیر مسلمانان را داشته باشد این است که نباید روابط مسلمانان با غیر مسلمانان در حد روابط مسلمانان با مسلمانان باشد به این معنی که مسلمانان عملاً عضو پیکر غیر مسلمانان قرار گیرد، یا به این شکل در آید که عضویتش در پیکر اسلامی به هیچ وجه در نظر گرفته شود.

ولاء مثبت

اسلام خواسته است مسلمانان به صورت واحد زندگی کنند، نظامی مرتبط و اجتماعی پیوسته داشته باشند هر فردی خود را عضو یک پیکر که همان جامعه اسلامی است بداند تا جامعه اسلامی قوی و نیرومند گردد که قرآن می خواهد جامعه مسلمانان برتر از دیگران باشد.

« ولا تهنوا ولا تحزنوا و انتم اعلون انا کتم مومنین »

« سوره آل عمران آیه ۱۲۹ »

سست نشوید و اندوهگین نباشید که اگر به حقیقت مومن باشید شما برترید . ایمان ملاک برتری قرار گرفته است ، مگر ایمان چه می کند؟ ایمان ملاک وحدت و رکن شخصیت و تکیه گاه استقلال و موتور حرکت جامعه اسلامی است.

« ولا تنازعوا فتخشلوا و تذهب ریحکم »

« سوره انفال آیه ۴۸ »

با یکدیگر نزاع نکنید و اختلاف نداشته باشید که سست و ضعیف خواهید شد و بو و خاصیت خود را از دست خواهید داد . جدال و اختلاف ، کیان و شخصیت جامعه اسلامی را منهدم می کند.

ایمان اساس دوستی و داد و ولای مومنان است .

قرآن کریم می فرماید :

« والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر »

« سوره توبه آیه ۷۱ »

مردان و مومن و زنان مومنه بعضی ولی بعضی دیگرند به معروف امر می کنند و از منکر باز می دارند . مومنان نزدیک به یکدیگرند و به موجب این که با یکدیگر نزدیکند، حامی و دوست و ناصر یکدیگرند و به سرنوشت خود که یک واحد را تشکیل می دهند علاقه می ورزند و لذا امر به معروف و نهی از منکر می کنند و یکدیگر را از منکر و زشتی ها باز می دارند.

این دو عمل (امر به معروف و نهی از منکر) ناشی از دار ایمانی است و لذا این دو جمله - یامرون بالمعروف ینهون عن المنکر - بلافاصله به دنبال بیان ولای ایمانی مسلمانان واقع شده است.

علاقه به سرنوشت اشخاص از علاقه به خود آنها سرچشمه می گیرد. پدری که به فرزندان خویش علاقه دارد، قهرا نسبت به سرنوشت و احساس علاقه می کند. اما ممکن است نسبت به فرزندان احساسی نکند . چون نسبت به خود آنها علاقه ای ندارد تا به سرنوشتشان نیز علاقه ای داشته باشد و کار نیکشان در او اثباتی بوجود آورد و کار بدشان احساس منفی .

امر به معروف در اثر همان اثباتی است و نهی از منکر در اثر احساس منفی و تا دوستی و محبت نباشد این احساسها در نهادهای انسانی جوشش نمی کند.

اسلام در متن جامعه :

انقلاب اسلامی زمینه ساز حکومت حضرت مهدی (عج)

اگر مردم فلسطین به مبارزه خود ادامه دهند و به اسلام بیندیشند و فرمان رهبران الهی را اطاعت کنند و در مقابل فشارهای منطقی و بین المللی تسلیم نشوند، قطعاً پیروز خواهند بود.

روزی که امام خمینی مدظله ، ندای اسلام خواهی را در این کشور سر داد ، تا پیروزی ، فاصله زیادی بود و اصلاً به نظر اصل ظاهر ، پیروزی غیر ممکن می نمود.

ولی امام با تکیه به نیروی الهی وعده های خدائی و کشف نیروی پنهانی امت ، پس از پانزده سال به سرنگونی فرعون زمان و برقراری حکومت جمهوری اسلامی موفق گشت و این پیروزی به دست نیامد مگر با تلاش این قائد بزرگ و سایر مراجع و روحانیت آگاه در صحنه و ملت شریف و بزرگ ایران ، که با جان و دل ندای اسلام را لبیک گفتند.

پس برای آماده شدن زمینه های ظهور و حکومت حضرت مهدی باید جامعه زیر نظر ولی فقیه باشد.

ولی فقیه و نهضت محمدی

در اثبات ولایت فقیه علاوه بر دلیل عقلی دلایل از قرآن و سنت هم وجود دارد که به چندین دسته تقسیم میشود یک دسته آیاتی که دلالت بر وجود حکومت اسلامی دارد مبنی بر این که باید در هر زمانی مجری احکام سیاسی و اجتماعی اسلام وجود داشته باشد. همچنین در میان روایات هم به طور مفصل و مشروع دسته ای بر این موضوع اختصاص دارد. به عنوان مثال در برخی روایات آمده است که فقیه نه تنها در زمان غیبت بلکه در زمان حضور ائمه معصومین علیه السلام نیز حاکم بر مردم است. روایاتی مانند روایات عمر بن حنظله موجود است که می فرمایند : من روایت کننده احادیث خود را بر شما حاکم قرار دادم . دسته ای دیگر از روایات دلالت بر این دارد که به خصوص امام زمان (عج) صلحا را بر این منصب نصب کرده اند و مسلمانان را در زمان غیبت کبری به این افراد ارجاع داده و یا در زمان غیبت صغری مسلمینی را به این جهت مشخص نموده برای مثال قرآن می فرماید :

« یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم »

منظور از اولی الامر منکم ائمه معصومین هستند حال این که این شبهه را هم نمی کنیم که بگوئیم منظور از عده خاص ائمه معصومین هستند در این صورت دیگر اطاعت از امام زمان علیه السلام به این است افرادی را که ایشان نصب کرده اند اطاعت بشوند . این آیه محدود به زمان خاصی نبوده و در همه زمانها حاکم است. پس اگر در این زمان ما بخواهیم از امام زمان علیه السلام اطاعت کنیم و فرمان ببریم ، چون دسترسی

مستقیم به ایشان نداریم مسلماً فردی را به عنوان نایب و نماینده امام زمان علیه السلام معین کرده اند تا از او فرمانبرداری کنیم اما روایت دسته اول که دلالت بر وجود جانشین بعد از رسول اکرم دارد، روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می فرماید :

« اللهم ارحم خلفائی - ثلاثاً - قيل : يا رسول الله و من خلفائی »

« وسایل الشیعه ج صفحه ۱۰۰ روایت ۷ »

پیامبر در این جا در مورد جانشینان خود دعا می کند بعد سوال می شود جانشین های شما چه کسانی هستند حضرت می فرماید : « الذین یاتون من بعدی یدوون حدیثی و ثنمتی » آنهایی که بعد از من می آیند سنت و روایات برای مردم نقل می کنند.

در کیفیت استدلال به این گونه روایات شبهاتی نیز هست که شاید جای بحث در اینجا نباشد ولیکن یکی از شبهات این است که می گویند : پیغمبر از خلفاء نام برده یعنی جانشین پیامبر فقط سمت تبلیغ و ابلاغ دارد. جواب خوب این است که خلیفه باید مطلق بوده و در مقامات اجرا باشد مثل این که پیامبر در جریان جنگ تبوک به امیر المومنین علیه السلام می فرماید که :

انت منی بمنزله هارون من موسی (منتهی الآمال ج « ۱ » ص ۹۱)

که مشخص است که این جا مسئله فقط تبلیغ و گفتن نیست. سوالی دیگر که در این گونه روایات جای طرح دارد این است که در آنجا مسئله فقیه و فقاہت را اعتبار نکرده است . همچنین در حدیث دیگر که احمد بن اسحاق می فرماید:

وقتی از امام زمان سوال می کنند که در زمان غیبت شما تکلیف ما چیست؟ حضرت می فرماید که : و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا (احادیثنا) به راویان احادیث ما مراجعه کنید ، منظور از راویان در احادیث غیر از فقها هستند . فقیه کسی است که فهم خود را در استنباط احکام بکار گیرد و ملکه اجتهاد دارد، در صورتی که راوی حدیث به کار نقل مشغول است و این مساله دلیل دیگری بر اثبات

ولایت فقیه است. یعنی حاکم و والی ، یک اصل مسلم است ، رسول ، احمد بن اسحق نیز در این مورد مشخص بودن آن شخص است.

اکنون آن نکته ای که اشاره شد که : یدوون حدی و سنتی یا رواه ... احادیثنا یا رواه ... ممن قدروی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حدامنا و عرف احکامنا من فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما... وسایل الشیعه

سر آن این است که به طور مسلم باید یک حاکمی باشد اما نکته ای که احیانا ممکن است ، مسائل راوی و یا شنونده را به تردید اندازد این است که هر فردی که قدرتی داشته و به نظر و اجتهاد خود عمل کند هر چند که مردم او را تعیین نمایند این مطلب شامل آنها نیز می شود!؟

باید گفت : این طور نیست بلکه منظور امام صادق علیه السلام و امام زمان (عج) این است که می فرماید کسی که از خودش نظری نداشته و قفش را از ما و وحی گرفته باشد مصداق این عبارت : الدین یاتون بعدی یدوون حدیثی و سنتی یا رواه حدیثنا یا ... ممن روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا است.

در زمان امام صادق علیه السلام قضاتی بوده اند که برای قضاوت ، به منابعی غیر از منابع وحی و روایات استناد می کردند که امام علیه السلام مقصودش جواب به آنان است. که فقط از آنچه از ما رسیده و عملی که به وحی منتهی می شود میتوان استناد کرد.

ممکن است ایراد گرفته شود که در این احادیث این مطلب که فقیه باید عادل ، مدیر قاطع و دارای بینش سیاسی و ... باشد نیامده است . در جواب باید گفت : اگر این صفات قید نشده به این علت است که مفروغ عنه و مسلم بوده نکته مورد توجه مسئله این بوده است که علمش را از چه ماخذی گرفته است.

نکته دیگر این که : روایتی است که بر روی مساله تقلید به آن تمسک نموده و تقلید را « حجیت قول یک نفر برای دیگری » معنی کرده اند. به نظر ما در این حدیث مربوطه : اما من کان من الفقها صمائنا لنفسه حافظا لدینه ، مخالفا علی هوا مطیعا لامر مولی فللعوام ان بقلدوه وسایل الشیعه

کلمه « بقلوده » به معنای حجیت قرار دادن قول نیست بلکه « یقلدوه » معنای « یقلدون امره » می دهد یعنی حکومت و اختیار او را قبول کند و دلیل این ادعا این است که زنی به خدمت امام صادق (ع) رسیده و گفت : که مبتلا به بیماری است و طبیب برای بهبودی او خوردن شراب را تجویز نموده است حضرت می فرمایند که اگر طبیب تجویز کرده اند بخور ، زن می گوید می خواهم شما اذن بدهی و نمی گوید شما فتوا بدهید چون حضرت در ابتدا فتوایش را فرموده (فتوا با اذن فرق می کند)

فتوای حضرت این است که اگر اضطرار پیدا کرده و معالجه بیماری به خوردن شراب است خوردن آن جایز و حلال است . اما آن زن می خواهد حضرت به عنوان ولی الله به او اذن داده و امر کند
وسایل الشیعه

خلاصه این گونه تعبیرات که صرفاً برای تقلید استفاده می شود برای ولایت فقیه هم می تواند مورد استفاده قرار گیرد غیر از آیات و روایات و دلایل عقلی دلیل دیگری هم وجود دارد و آن این است که شیعه و سنی در اصل مطلب که بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا روز قیامت باید وحی و حاکمی باشد اختلافی نداشته باشد و هر دو قبول دارند « اگر چه ممکن است هر دو در مصداق با هم تفاوت داشته باشند » ذکر این نکته ضروری است که حاکم غیر از فتوا دهنده است. حاکم یعنی فرمانروا و فرمانده و این همان ارزشی است که ولی فقیه داشته و با مرجع تقلید تفاوت دارد.

ضرورت حکومت اسلامی

نیاز انسان به زیست اجتماعی ، و اجتماع به نظم حکومتی اولاً فطری و ثانیاً بدیهی عقلی و ثالثاً از نظر تاریخی دارای پشتوانه و سیر تکاملی است . انسان نمی تواند به صورت انفرادی و بریده از اجتماع زندگی کند. بنابراین زندگی اجتماعی را انتخاب کرده و اهداف و خواسته های خود را از طریق ترابسط و تعاون در جامعه می جوید. اما از آنجا که انسانها به تفاوت خلق شده اند “ خلق الانسان بالتفاوت ” دارای بینشها ، سلیقه ها و گرایشهای مختلفی هستند که در نهایت نزاعها و کشمکشها منجر می شود و برای جلوگیری از هرج و مرج نیازمند حکومت و حاکمیتی می شوند که طی

برقراری مقررات و امکان و ضمانت اجرایی آن ، روابط آحاد جامعه را سامان می بخشد. به همین دلیل است که حضرت علی (ع) به خوارج که می گفتند حکومت فقط از آن خداست یعنی حکومت سیاسی دنیوی گویا ضرورتی ندارد- فرمودند : “ مردم به امیر و فرمانروا نیاز دارند ، خواه نیکوکار باشد یا بدکار ” . و نیز در جایی دیگر فرمودند : “ مردم به امیر و فرمانروا نیاز دارند ، خواه نیکوکار باشد یا بدکار ” .

و نیز در جایی دیگر فرمودند : “ والی ستمگر کینه توز ، از فتنه و هرج و مرج مداوم بهتر است ” . از سوی دیگر مکتبی چون اسلام که هدف هدایت جامعه و تعالی فکری ، عملی ، اخلاقی و اجتماعی بشر را در نظر داشته و توصیه ها و احکامی کلی و جزئی در متن خود دارد که اجرا و اقامه آن را واجب نموده ، مقتضی تشکیلات حکومت و کسب موضوع قدرت سیاسی و بدنبال آن برنامه ریزیهای متناسب و ایجاد در زمینه های لازم ، می باشد.

لذا که پیامبر اکرم (ص) در مدینه حکومت تشکیل می دهند و به اجرای احکام الهی و هدایت مردم همت می گمارند . و نقش و تاثیر حاکمان اشاره می فرمایند : “ دو گروه از امت من هستند که اگر اصلاح شوند امت من اصلاح می شود و اگر آنها فاسد گشتند همه فاسد می شوند ، دانشمندان و حاکمان ” . و به نحوی دیگر امیر المومنین (ع) می فرمایند : « الناس بآمرائهم اشبه منہم بأبائهم ، یعنی مردم به امیرانشان شبیه ترند تا به پدرانشان » . امام خمینی (ره) با استناد به شیوه های عقلی و نقلی و در واقع با نگاهی بیرونی و درونی به دین اسلام . تشکیل حکومت اسلامی را اثبات فرمود و چنانچه گفته اند : « نظریه ولایت فقیه را در فرهنگ دینی احیاء و طی سیزده جلسه در حوزه علمیه نجف تدریس نمود و کتاب « ولایت فقیه » و انگاشت و دیگر بار در کتاب « البیع » همان مطالب را به سبکی دیگر مطرح نمود. « امام باقر (ع) مهمترین رکن دین را ولایت دانسته و می فرمایند : « اسلام بر پنج چیز بنا شده است ، بر نماز و زکات و حج و روزه و ولایت که افضل آنها ولایت است. » حضرت ثامن الحجج (ع) ضرورت حکومت را با سه دلیل مهم ذکر می فرمایند :

۱. « اجرای قوانین و جلوگیری از تجاوزات مردم نسبت به یکدیگر ، ۲. حیات و بقای هر ملتی بستگی به وجود حکومت و زمامدار دارد، ۳. حفظ اصول و فروع دین و مکتب بستگی به وجود رهبر و پیشوا دارد. »

اصولا بدون حکومت نمی توان احکام و دستورهای اسلام را اجرا کرد و لذا افکار ضرورت حکومت اسلامی به انکار اجرای احکام دین منتهی می شود ، چنانکه امام راحل (ق) می فرماید : « هر که اظهار کند که تشکیل حکومت اسلامی ضرورت ندارد، منکر ضرورت اجرای احکام اسلام شده و جامعیت احکام و جاودانگی دین مبین اسلام را انکار کرده است.» ایشان همچنین معتقد است که ماهیت قوانین اسلام خود نشان دهنده ضرورت حکومت اسلامی است ، آنجا که می فرماید: « ماهیت و کیفیت این قوانین می رساند که برای تکوین یک دولت و برای اداره سیاسی و اقتصادی و فرهنگی جامعه ، تشریح گشته است.» و قیام به تشکیل حکومت اسلامی را برای فقهای عدول واجب کفائی می دانند و آن را امامت الهی دانسته ضمن بیاناتی پیرامون آیه ۵۷ سوره نساء ، در این خصوص که خداوند فرمان می دهد که « امانتها را به صاحبان و اهلش برسانید و هنگامیکه میان مردم داوری می کنید از روی عدالت داوری کنید. » می فرماید : « وقتی نباشد تمام امور دینی عبادت از امانت الهی باشد و باید این امامت به اهلش رد شود یکی از آنها هم حکومت است. » ایشان همچنین ضمن ارائه دلیلی تاریخی ضرورت و فوریت حکومت و بقای آن را نزد مسلمین صدر اسلام مطرح می نماید : « پس از رحلت رسول اکرم (ص) هیچ کس از مسلمانان در این معنی که حکومت لازم است تردید نداشت ، هیچ کس نگفت حکومت لازم نداریم ، چنین حرفی از هیچ کس شنیده نشد. در ضرورت تشکیل حکومت اسلامی ، همه اتفاق نظر دارند. » و البته به این ضرورت در همه زمانها و مکانها قائل هستند و دلیل آن را جاری و باقی بودن احکام اسلامی می داند : « احکام اسلام محدود به زمان و مکانی نیست و تا ابد باقی و لازم الامر است . تنها برای زمان رسول اکرم (ص) نیامده تا پس از او متروک شود ... این حرف که قوانین اسلام تعطیل پذیر یا منجر به زمان یا مکان است، بر خلاف ضروریات اعتقادی اسلام است. » مولفان کتاب « الحکومه الاسلامیه فی احادیث الشیعہ الامامیه » تعداد (۷۷۵) حدیث را که از حدود ۸۰ کتاب

حدیثی شیعه استخراج شده ، آورده اند که مطالبی با حدود (۱۴۰) عنوان ، همه از لوازم و ملزومات حکومت در اسلام است. و ذیلا به بعضی از آن عناوین اشاره می شود : « ۱- ولایت و حکومت از پایه های اسلام است. ۲- حاکم اعوانی دارد: قاضی ، حاسب امیر ، امین ، عریف ، کسی که حد جاری می کند، امیر الحاج و قاسم بیت المال ۳- امام مسلمین نسبت به آنچه در دست مسلمین است ، اولویت دارد. ۴- شکستن بیعت امام جایز نیست ۵- مخالفت با فرمان امام جایز نیست ۶- دفاع از امام واجب است ۷- انفال ملک امام است. ۸- امام وارث کسی ایت که وارث ندارد ۹- بیت المال در تقویت اسلام و دین هزینه میشود ... ۱۰- امام بیت المال را به کسی که حقی در بیت الملا ندارد، نمی دهد ۱۱- امام اشتباه قاضی را با پرداخت از بیت المال جبران می کند ۱۲- امام منخارج زندانیان را می پردازد. ۱۳- جهاد با غیر امام ، یا منصوب از طرف او و بی اذن از آنان جایز نیست ۱۴- امام غنائم جنگ را با نظر خود تقسیم می کند ۱۵- تعیین مقدار جزیه و مورد صلح و شرایط آن، با امام است ۱۶- امام، خود قضاوت می کند با قاضی نصب می کند ۱۷- اقامه حدود الهی با حاکم است ۱۸- روایات ولایت فقیه ۱۹- صفات امام عادل ۲۰- والی می تواند جلوی احتکار را بگیرد.»

در کتاب حاکمیت اسلامی در اسلام ذیل عنوان ضرورت تشکیل حکومت اسلامی دو سوال مطرح است نخست آنکه ، آیا پیاده شدن اسلام در سطح کل جامعه بستگی به تشکیل حکومت دارد یا نه ؟ دیگر آنکه ، با فرض چنین ارتباط ، وظیفه مسلمین چیست؟ ... اسلام منحصرآ دین فرد نیست . بلکه دین جامعه است ، یعنی احکام و قوانین باید در سطح کل جامعه پیاده شود چه آنکه هدف اسلام مشمول و احاطه برکل جوامع بشری بدیهی است که تحقق چنین هدفی هرگز بدون تشکیل حکومت ممکن نیست ، زیرا اسلام در سطح کل جامعه به معنی تطبیق آن در تمام ابعاد و روابط جامعه است بدین معنی که فلسفه ، فرهنگ ، اقتصاد، نظام ، سیاست، قضاوت ، مجازات، جرائم ، مالیات و غیر ذلک از شئون زندگی شخصی و اجتماعی همه و همه باید اسلامی باشد و این معنی به جز با اعمال قدرت و وجود سلطه اسلامی در کلیه امور کشوری و لشگری غیر ممکن است... و از طرف دیگر در داخل کشور

اختلافات در میان خود مسلمین و مخالفتهایی از طرف منافقین به وجود می آید که حل و فصل آن بستگی به قضاوت اسلامی و قوانین جزایی و اجراء حدود و قصاص و دیات اسلامی و عقوبات آن دارد که پیاده شدن مجموع این مسائل بدون تشکیل حکومت تمام عیار اسلامی ، هرگز میسر نیست. علاوه آنکه احیانا دفاع از تمامیت ارضی کشور ایجاب می کند که دشمن جنگید و از ارض اسلام دفاع نمود و این کار بدون تشکیلات ارتش چگونه ممکن است ؟ ... اما پاسخ سوال دوم این است که مسلمین مسئولند که هدف اسلام را عملی کنند و این مسئولیت برای ایشان از آنجا ثابت است که دین اسلام و احکامش با تمام ابعاد وسیعی که در تمامی شئون زندگانی بشر دارد یک آئین و برنامه ثابت و لا یتغیر و ابدی است و اختصاص به زمان یا گروه خاصی نداشته و ندارد و یک وظیفه الهی و عمومی است... و این هدف باید به دست مسلمین به مرحله فعلیت برسد، نه تنها از راه امر به معروف ، بلکه از راه مقاومت و قیام نه به معنی اکراه فی الدین ، بلکه به معنی دفع مانع از سر راه اسلام و رفع منع از آزاد فکر کردن و آزاد زیستن و اگر مسلمین احساس چنین مسئولیتی نکنند، طرح جهانی بودن اسلام در قرآن کریم- بیهوده و لغو خواهد بود و لغو خواهد بود. چه آنکه تنها فرستادن رسول و عرضه داشتن اسلام که وظیفه الهی است، برای اسلامی شدن جامعه کافی نیست ، زیرا دشمنان اسلام مانع از پیشرفت آن بوده و هستند و برطرف کردن آنها منحصر با اعمال قدرت امکان پذیر است ، تا اسلام بتواند راه خود را ادامه دهد و تنها به استدلال علمی برای شکستن این سدها نمیتوان اکتفا کرد. در برابر زور ایستادگی و اعمال قدرت لازم است. رژیمهای فاسد و دست نشانده را باید از بلاد اسلامی زدود و به جای آن رژیم اسلامی واقعی را مستقر کرد»

حکومت دینی

حداقل سه معنا ممکن است از « حکومت دینی » اراده شود ۱- حکومتی که تمام ارکان آن بر اساس دین شکل گرفته باشد. ۲- حکومتی که در آن احکام دینی رعایت می شود ۳- حکومت دینداران و متوفیان .

این سه معنا و تفاوت آنها را با یکدیگر چنین می توان توضیح داد: طبق معنای اول حکومت دینی حکومتی است که نه تنها همه قوانین و مقررات اجرایی آن

بر گرفته از احکام دینی است، بلکه مجریان آن نیز مستقیماً از طرف خدا منصوبند، یا به اذن خاص یا عام معصوم شده اند چنین حکومتی "حکومت دینی" ایده آل و کمال مطلوب است. زیرا حکومت با این خصوصیات از پشتوانه حکم الهی برخوردار است و بر اساس اداره تشریحی خدا شکل گرفته است. پس حکومت رسول اکرم (ص) و امام معصوم و نیز حاکمیت افرادی مانند مالک اشتر در زمان حضور معصوم و یا حکومت ولی فقیه جامع شرایط در عصر غیبت این گونه است.

اما طبق معنای دوم لازم نیست شخص حاکم، منصوب مستقیم یا غیر مستقیم خدا باشد. در این صورت مجری این حکومت پشتوانه الهی ندارد و دینی بودن حکومت فقط به این معناست که قوانین دینی در این حکومت رعایت می شود. حتی طبق این معنا لازم نیست تمامی قوانین حکومت بر گرفته از احکام و قوانین شرع باشد بلکه کافی است که تا حدودی احکام و ارزشها یدینی درز این حکومت رعایت گردد. این شکل از حکومت در مرتبه بعد از حکومت دینی به معنای اول قرار دارد. بر اساس معنای سوم اصلاً رعایت یا قوانین اسلام هم لازم نیست بلکه همین که حکومتی مربوط به جامعه ای است که افراد آن متدین هستند چون شهروندان متدین هستند حکومت هم، مسلحاً دینی به حساب می آید.

مشابه این تعبیر، تعبیر فلسفه اسلامی اسلامی است که بعضی آن را "فلسفه مسلمانان" معنا می کنند یعنی فلسفه ای که در بین مسلمانان رایج است هر چند منطبق با تفکر اسلامی نباشد. از اینرو برای صدق این معنای سوم حکومت دینی، ضرورتی ندارد که حاکم مقید به اجرای احکام شرع باشد. و طبق این معنا همه حکومتهایی که از صدر اسلام تا کنون در مناطق مختلف جهان در جوامع مسلمان تشکیل شده است "حکومت دینی" نامیده می شوند.

شکی نیست که معنای سوم حکومت دینی طبق معیار و موازین عقیدتی ما معنای صحیح و قابل قبول نیست بلکه در نظام عقیدتی اسلام حکومت دینی است که تمام ارکان آن دینی باشد یعنی به معنای اول از معانی حکومتی دینی، دینی باشد. اما معنای دوم "حکومت دینی"، در واقع "بدل اضطراری" حکومت دینی مقبول است نه اینکه حقیقاً حکومت دینی باشد یعنی در صورت عدم امکان تحقق حکومت به معنای اول به

ناچار به سراغ حکومت دینی به معنای دوم می رویم. توضیح اینکه وقتی شرایط به گونه ای بود که حکومت دینی به معنای اول قابل تحقق نبود: از میان اشکال مختلف، "حکومت دینی" به معنای دوم اضطراراً پذیرفته می شود. برای تبیین معنای "اضطراراً" به این مثال توجه کنید. از نظرفقه اسلامی خوردن گوشت مرده حرام است. لکن اگر مسلمانی در شرایطی قرار گرفت که بخاطر گرسنگی مشرف به مرگ است و مقداری گوشت مرده در اختیار اوست. در اینجا فقها به استناد اوله شرعی فتوا می دهند که خوردن گوشت مرده، به مقداری که از مرگ نجات پیدا کند جایز است در این صورت گفته می شود چنین شخصی مضطر بر خوردن گوشت مرده است. در بحث اکنونی هم در شرایطی که تحقق حکومت دینی واقعی امکان ندارد مسلمانان مضطر هستند که حکومتی را تشکیل دهند که "دینی" به معنای دوم است. پس در هر شرایطی نمی توان حکومت دینی به معنای دوم را تجویز کرد همان گونه ای که خوردن گوشت مرده در هر شرایطی تجویز نمی شود. اگر مردم اضطرار داشته باشند در آن هنگام می توانند به حکومت دینی به معنای دوم اکتفا کنند. چرا که در حکومت دینی به معنای دوم تا حدودی احکام الهی اجرا می شود و همین اندازه بهتر از حکومتی است که مطلقاً اعتنایی به احکام الهی ندارد.

هدفهای عالی حکومت

حضرت درباره اینکه چرا حاکم و فرمانده عهده دار کار حکومت شده، تصریح می کند که برای هدفهای عالی، برای اینکه حق را برقرار کند و باطلا را از میان ببرد. فرمایش امل این است که خدایا تو میدانی ما برای بدست آوردن منصب و حکومت قیام نکرده ایم، بلکه مقصود ما نجات مظلومین از دست ستمکاران است. آنچه مرا وادار کرد که فرماندهی و حکومت بر مردم راقبول کنم، این بود که "خدای تبارک و تعالی از علما تعهد گرفته و آنان را موظف کرده بر پورخری و بهره مندی ظالمانه ستمکاران و گرسنگی جانگاہ ستمدیدگان و گرسنگی جانگاہ ستمدیدگان سکوت

نمایند. " یا می فرمایند: اللهم انک تعلم انه لم یکن الذی کان منا منافسه فی السلطان ،
و لا التماس شیء من فنول الحطام.

خدایا، تو خوب می دانی که آنچه از ما سر زده و انجام شده ، رقابت برای به
دست گرفتن قدرت سیاسی، یا جستجوی چیزی از اموال ناچیز دنیا بوده است. و
بلافاصله درباره اینکه پس او و یارانش به چند منظور کوشش و تلاش می کرده اند می
فرمایند: و لکن نرد المعالم من دینک ، تطهر الاصلاح فی بلادک فیامن المظلومون من
عبادک ، تقام المعطه من حدودک.

بلکه برای این بود که اصول روشن دینت را بازگردانیم و به تحقق رسانیم، و
اصلاح را در کشور پدید آوریم ، تا دثر نتیجه آن بندگان ستمدیده ات ایمنی یابند ، و
قوانین (یا اجرای قانون جزا) تعطیل شده و بی اجرا مانده ات به اجرا در آید و بر قرا
گردد.

خصال لازم برای تحقیق این هدفها

حاکمی که می خواهد به وسیله تشکیلات دولت و قدرت آمرانه ای که دارد
هدفهای عالی اسلام را عملی کند ، همان هدفهایی را که امام (ع) شرح داد، بایستی
همان خصال ضروری را که سابقا اشاره کردیم داشته باشد، یعنی، عالم به قانون و عدل
باشد. به همین جهت ، حضرت امیر المومنین (ع) به دنبال فرمایشات خود در تعیین
هدفهای حکومت به خصال لازم حاکم اشاره می فرمایند. اللهم انی اول من اناب وسع
و اجاب لم یسبقنی ال رسول الله صلی الله علیه و آله بالصلاه و قد علمتم انه لا ینبقی
ان یكون الوالی علی الفروج والدماء و المغانم و الاحکام و امامه المسلمین البخیل
فتكون فی اموالهم نهمته.

خدایا من اولین کسی بودم که روبه تو آورد، و دینت را که به زبان رسول الله
(ص) جاری شد شنید و پذیرفت. هیچ کس جز پ=یغمبر خدا (ص) در نماز گزاردن
بر من سبقت نجست و شما مردم خوب میدانید که شایسته نیست کسی که بر نوامیس
و خونها و در آمدها و احکام و قوانین و پیشوایی مسلمانان ولایت و حکومت پیدا می
کند بخیل باشد ، تا بر اموال مسلمانان حرص ورزد.

ولا الجاهل فیضلهم بجهله.

و باید که جاهل (و نا آگاه از قوانین) نباشد تا از روی نادانی مردم را به گمراهی بکشاند.

و لا الجافی فیقطعهم بحفائه و لا الخائف للذول فیقخذ قوما ذون قوم.
و. باید که جفا کار و خشن نباشد تا به علت جفای او مردم با او قطع رابطه و مراوده کنند. و نیز باید که از دولتها نترسند تا با یکی وستی و با دیگری دشمنی کند.
و لا المر تشی فی الحکم فیزهب بالحقوق و یقفبها دون المقاطع ، و لا المعطل للسنه فیهلک الامه.

و باید که در کار قضاوت رشوه خواه نباشد تا حقوق افراد را پایمال کند و نگذارد حق به حقدار برسد. و نباید که سنت و قانون را تعطیل کند تا امت به گمراهی و نابودی نرود.

درست توجه کنید که مطالب این روایت حول دو موضوع دور می زند: یکی "علم" و دیگری "عدالت". و این دو را خصلت ضروری "والی" قرار داده است. در عبارت و لا الجاهل فیضلهم بجهله روی خصلت "علم" تکیه می کند. و در سایر عبارات روی "عدالت"، به معنای واقعی، تاکید می نماید. عدالت به معنای واقعی این است که در ارتباط با دول و معاشرت با مردم و داد رعی و قضا و تقسیم در آمد عمومی مانند حضرت امیر المومنین (ع) رفتار کند، و طبق برنامه ای که برای مالک اشتر، و در حقیقت برای همه والیان و حکام، تعیین فرموده است، چون بخشنامه ای است عمومی که فقها هم اگر والی شدند بایستی دستورالعمل خویش بدانند.

حکومت والی

عناوینی مانند حکومت اسلامی و حکومت ولایی، در میان ما دارای معنایی روشن است، زیرا ما مسلمان هستیم و حکومت را در مرحله نخست از آن خدا می دانیم، باید بررسی کنیم خدا چه کسی را بر ما حاکم کرده است. بدیهی است خداوند بر اساس حکمتش از ابتدای آفرینش انسان، در هر زمان شایسته ترین انسانها را بهع عنوان پیامبر برگزیده است و برنامه های دینی از جمله حکومت را متناسب با نیازهای بشر به او وحی کرده است. پیامبران به عنوان رهبران الهی نیز تلاش خود را در این ماه به کار گرفته اند، تا با تعلیمات الهی مردم را هدایت کرده، آنها را به وظایف فردی و

اجتماعی خود در زمینه های عبادی، اخلاقی و سیاسی آشنا کنند تا اینکه مردم باعمل به وظیف خود وقبول بندگی، به سعادت وکمال برسند. این امر جز در جامعه توحیدی میسر نیست. بدون تردید فلسفه بعث انبیا جز پیاده کردن اراده تشریحی خداوند- درباره رفتار انسانها در نظام دینی نیست. تاریخ صدر اسلام و عملکرد پیامبر بزرگوار گواه بر این مطلب است که حکومت از آن خدامند است و انتخاب حاکم و ولی مسلمین از سوی او صورت می گیرد. خداوند پیامبر، امام و رهبران الهی را نصب می کند و مردم با تشخیص آنها موظفند رهبری آنها را پذیرا باشند. در چنین حکومتی ولایت و حکومت از آن خداست اعتقاد به چنین حکومتی برخاسته از جهان بینی توحیدی است، طبق جهان بینی اسلامی تمام جهان و سراسر هستی ملک طلق خداست و تصرف در آن بدون اذن او روا نیست. انسان بدون اجازه خدا حتی حق تصرف در خویشتن را ندارد، تا چه رسد به تصرف دیگران، با چنین اعتقادی، تنها کسانی حق حکومت دارند که از سوی خداوند منصوب باشند. این افراد انبیای الهی و ائمه (ع) هستند. این افراد انبیای الهی و ائمه (ع) هستند که مستقیماً با اذن خدا بر مردم ولایت دارند و در زمان غیبت، نائبان امام زمان (ع) با شرایطی خاص و به طور غیر مستقیم از سوی خداوند برای ولایت برگزیده می شوند. مردم وظیفه دارند آنها را بشناسند(کشف کنند) و برای اجرای اسلام از آنها پیروی کنند، بنابراین، د نظام سیاسی اسلام حکومت از آن خدا و منصوبین مستقیم اوست و از آن به حکومت ولایی تعبیر می شود.

ولایت اعتباری

وقتی می گوئیم ولایتی را که رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) داشتند، بعد از غیبت فقیه عادل دارد، برای هیچ کس این تو هم نباید پیدا شود که مقام فقها همان مقام ائمه (ع) و رسول اکرم (ص) است. زیرا اینجا صحبت از مقام نیست، بلکه صحبت از وظیفه است.

"ولایت" مورد بحث، یعنی حکومت و اجرا و اداره، بر خلاف تصویری که خیلی از افراد دارند، بلکه وظیفه ای خطیر است. "ولایت فقیه" از امور اعتباری عقلایی است و واقعیتی جز جعل ندارد، مانند جعل (قرار دادن و تعیین) قیم برای صغار. تیم ملت با

قیم صغار از لحاظ وظیفه و موقعیت هیچ فرقی ندارد. مثل این است که امام (ع) کسی را برای حضانت حکومت، با بعضی از مناسبات، تعیین کند. در این موارد معقول نیست که رسول اکرم (ص) و امام با فقیه فرق داشته باشد. مثلاً یکی از اموری که فقیه متصدی ولایت آن است اجرای "حدود" (یعنی قانون جزای اسلام) است و آیا در اجرای حدود بین رسول اکرم (ص) و امام و فقیه امتیازی است؟ یا چون رتبه فقیه پایین تر است باید کمتر بزند؟ حد زانی که ۱۰۰ تازیانه است اگر رسول اکرم (ص) جاری کند، ۱۵۰ تازیانه می زند، و حضرت امیر المومنین (ع) ۱۰۰ تازیانه، و فقیه ۵۰ تازیانه؟ یا اینکه حاکم متصدی قوه اجراییه است و باید حد خدا را جاری کند، چه رسول الله (ص) باشد، و چه حضرت امیر (ص) باشد، اخذ مالیات، خمس، زکات، جزیه، و خراج ارضی خراجیه است. آیا رسول اکرم (ص) اگر زکات بگیرد، چقدر می گیرد؟ از یک جاده یک و از یک جا بیست و یک؟

حضرت امیر المومنین (ع) خلیفه شدند؟ جناب عالی فقیه عصر و نافذ الکلمه شدید چه طور؟ آیا در این امور ولایت رسول اکرم (ص) با حضرت امیر المومنین (ع) و فقیه فرق دارد؟ خداوند متعال رسول اکرم (ص) را ولی همه مسلمانان قرار داده، و تا وقتی آن حضرت باشند، حتی بر حضرت امیر (ع) ولایت دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان، حتی بر امام بعد از خود ولایت دارد، یعنی، او امر حکومتی او درباره همه نافذ و جاری است و می تواند قاضی و والی نصب و عزل می کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم (ص) و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست و لکن فقها "ولی مطلق" به این معنی نیستند که بر همه فقهای زمان خود ولایت داشته باشند و بتوانند و بتوانند فقیه دیگری را عزل یا نصب نمایند. در این معنا مراتب و درجات سنیت که یکی در مرتبه بالاتر و دیگری در مرتبه پایینتر باشد، یکی والی و دیگری والی تر باشد. پس از ثبوت این مطلب، لازم است که فقها اجتماعاً یا انفراداً برای اجرای حدود، حفظ ثعور و نظام حکومت شرعی تشکیل دهند. این امر اگر برای کسی امکان نداشته باشد، واجب عینی است، و گرنه واجب کفایی است. در صورتی هم که ممکن نباشد، ولایت ساقط نمی شود، زیرا از جانب خدا منصوب اند. اگر توانسته، باید مالیات، زکات، خمس، و خراج را بگیرند و در

مصالح مسلمین صرف کنند، و اجرای حدود کنند. این طور نیست که حالا که نمی توانیم حکومت عمومی و سراسری تشکیل بدهیم کفار بشینم، بلکه تمام امور که مسلمین محتاج اند و از وظایفی است که حکومت باید عهده دار شود، هر مقدار که می توانیم باید انجام دهیم.

ولایت تکوینی

لازمه اثبات ولایت و حکومت برای امام (ع) این نیست که مقام معنوی نداشته باشد. برای امام مقامات معنوی هم هست که جدا از وظیفه حکومت است. و آن، مقام خلافت کل الهی است که گاهی در لسان ائمه، علیهم السلام، از آن یاد شده است. خلافتی است تکوینی، که به موجب ذرات در برابر "ولی امر" خاضعند. از ضروریات مذهب ماست که کسی به مقامات معنوی ائمه (ع) نمی رسد، حتی ملک مقرب و بنی رسل اصولاً رسول اکرم (ص) و ائمه (ع) - طبق روایاتی که داریم - قبل از این عالم؛ انواری بوده اند در ظل عرش، و در انعقاد نطقه و "طینت" از بقیه مردم امتیاز داشته اند و مقاماتی دارند الهی ما شاء الله چنانکه در روایات "معراج" جبرئیل عرض می کند: لو دنوب ائفله لا حزنت. (هرز گاه کمی نزدیکتر می شدم سوخته بودم). یا این فرمایش که ان کنا مع الله حالات لا یسعه ملک مقرب و لا نبی مرسل. (ما با خدا حالاتی داریم که نه فرشته مقرب آن را می تواند داشته باشد و نه پیامبر مرسل). این جزء اصول مذهب ماست که ائمه (ع) چنین مقاماتی دارند، قبل از آنکه موضوع حکومت در میان باشد. چنانکه، به حسب روایات، این مقامات معنوی برای حضرت زهرا، سلام الله علیها، هم هست، با اینکه آن حضرت نه حاکم است و نه قاضی و نه خلیفه. این مقامات سوای وظیفه حکومت است. لذا وقتی می گوئیم حضرت زهرا علیها السلام، قاضی و خلیفه نیست، لازمه اش این نیست که مثل من و شماست، یا بر ما برتری معنوی ندارد همچنین اگر کسی قائل شد که "النیاولی بالمومنین من انفسهم" سختی درباره رسول اکرم (ص) بالاتر از اینکه آن حضرت مقام و ولایت و حکومت بر مومنان را دارد. و ما در این باره اکنون صحبتی نداریم زیرا به عهده علم دیگری است.

چرا ولایت فقیه لازم است؟

در اسلام قوانین و احکام متعددی در همه زمینه ها وجود دارد اما این قوانین تنها در کتابها نبوده و باید در جامعه اسلامی پیاده شوند و اجرا گردند ابلاغ و گفتن آن نیز به تنهایی کفایت نمی مند چرا که تگر کافی بود، پیامبر تنها احکام را تنها به مسلمانان گفته یا کتابهایی راجع به آن نوشته و در بین مسلمانان توزیع می شد. اما همانطور که در تاریخ آمده پیامبر نه تنها احکام را ابلاغ کردند، بلکه با تشکیل حکومت اسلامی آنها را اجرا نیز کردند امروزه نیز برای اجرای احکام و جلوگیری از تسلط بیگانگان و سوء استفاده آنها تشکیل حکومت اسلامی امری اجتناب ناپذیر است. از طرفی هنگامی که هدف ما اجرای احکام است باید در راس حکومت فردی آشنا با احکام و قوانین باشد تا توانایی اجرا کردن آنها را داشته و در صورت تخلف از جانب کسی مجازات تعیین شده را اجرا نماید.

مطمئناً کسانی که بحث حذف ولایت فقیه را به عنوان رکن و اساس حکومت اسلامی پیش می کشند هدفی جز پیاده شدن احکام اسلامی ندارد. حال ممکن است عده ای بگویند که نیازی به وجود ولایت فقیه نیست. افراد جامعه خودشان می توانند تمام احکام را با هم اجرا کرده بدون اینکه ولایت فقیهی وجود داشته باشد. در جواب چنین افرادی باید دو نکته را عنوان کرد یکی اینکه پس تکلیف احکام مربوط به حکومت اسلامی چه می شود که در جامعه اجرا شده و در ثانی همه احکام وجود را نمی توان به صورت فردی اجرا کرد که ما برای نمونه چند مورد آن را می آوریم.

معنای مطلقه بودن ولایت فقیه

از قرآن شریف استفاده می شود که اوامر و نواهی پیامبر اکرم (ص) در همه امور و از جمله در امر حکومت را همگان باید قبول کنند حتی اگر بر ضرر آنها باشد و این ضرر اعم از ضرر جانی و مالی و آبرویی و مانند آن است " النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم " " ما کان لمؤمن و لا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امرأ ان یکون لهم الخیره من امرهم " و آنچه که در مورد اولیت نبی اکرم (ص) نسبت به مومنین گفته شده که این اولویت ناظر به مسائل عمومی و اجتماعی مؤمنین است نه امور شخصیه آنان از قبیل مال و خانه و ناموس شخصی آنان حرفی است چنانچه استاد بزرگوار ما و مفسر عظیم الشان مرحوم علامه طباطبایی - قدس الله نفسه الزکیه - در تفسیر شریف

المیزان در ذیل آیه شریفه فرمودن که " این اولویت، مطلقه و در تمام امور دین و دنیای انسانها جاری است" و هیچ دلیلی بر انحصار آیه شریفه در امر خاصی نظیر تدبیر امور اجتماعی یا مساله قضاوت و یا امر دیگری وجود ندارد و این مطلب جای تعجب نیست چرا که پیامبر (ص) نماینده خداوند است و خیر و صلاح فرد و جامعه را در نظر نمی گیرد و بنابراین همین اولویت هم در مسیر منافع حقیقی بشر خواهد بود. مسئله اولویت بر مومنین پی از نبی اکرم (ص) به معصومین (ع) اختصاص داده شده است و لذا پیامبر خاتم (ص) در جریان غدیر خم پس از آنکه حاضران سوال فرمودند که " الست اولی بکم من انفسکم " آیا من به به شما اولی از خود شما نیستم؟ و حاضران پاسخ مثبت دادند، آنگاه فرمودند "من کنت مولاه فهذا علی مولاه" و اما پس از غیبت کبری این امر به ولی فقیه اختصاص داده شده همان طور که در دلایل و روایات مربوطه آمده است و از این جهت حضرت صادق (ع) در مقبوله عمر بن حنظله می فرماید: "رد کننده ما رد کننده خداوند است و این عمل در حد شرک به خداوند است" از این رو آنجا که تشخیص و صلاح حکومت باشد نظیر امر به جنگ، امر به طلاق به عنف و مانند آن باید مسلمین تابع صد در صد باشند و این وظیفه تبعیت حتی در مورد مراجع تقلید و حتی در مورد اعلم از ولی فقیه هم جاری است و این مطلب یک امر ضروری است و بدون آن هرج و مرج و اختلال نظم می آید و لذا این اشکال هم که گفته شده ولایت فقیه اگر انتصابی باشد لابد به عنوان اشخاص و انتخاب جزگان شخص خاصی را موجب عدم ولایت دیگران نمی شود و در این صورت با تعدد فقهای منصوبین در یک زمان و با اختلاف نحوه درک و انتظار آن چه بر سر اسلام و مسلمین می آید بیشتر یک اشکال سطحی و ناشی از عدم دقت در مجموع روایات مربوطه است تا یک اشکال علمی زیرا اولاً آنچه که از مجموعه روایات، مستفاد است آن است که امارات و حکومت و ولایت در مقام عمل برای یکی از فقهاء ثابت می شود و بقیه فقهاء او را معاونت و معاضرت می کنند و به عبارت دیگر بر طبق برخی از روایات نظریه مقبوله عمر بن حنظله، ولایت مطلقه به صورت اقتضایی و شانی برای هر فقیه واجد شرایطی ثابت است ولی روایات دیگری وجود دارد که بر کیفیت ولایت در مقام اعمال دلالت می کند که در حقیقت این دسته از

روایات به یک معنا مفسر قبل است که نمونه آن همان روایت فضل بن شاذان از حضرت رضا (ع) و نیز روایت ابن ابی یعفور از امام صادق (ع) و نیز چندین روایت است که در این روایات تقریح شده که در زمان واحد، بیش از یک امام و والی وجود ندارد چرا که تعدد، موجب هرج و مرج و اختلال نظام است و اساساً این روایات هم از شادی است چرا که عقل نیز بر این مطلوب، و ضرورت آن حاکم است. ثانیاً اول الدلیل علی شیء و وقوعه . بهترین دلیل بر یک امر، وقوع خارجی آن امر است. آیا اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه و اجراء آن از ابتدای تشکیل نظام اسلامی در کشور اسلامی در کشور ایران- که بر اساس نظریه بنیانگذار نظام (قدس سره) و بر طبق قانون اساسی مصوب ملت شکل گرفته - تا کنون موجب اختلال و هرج و مرج شده است؟ و خلاصه ، مطلب روشن تر از آن است که نیاز به بسط کلام داشته باشد. بنابراین آنچه که گذشت معنای ولایت مطلقه فقیه این است که مفاد دو آیه شریفه ای که در ابتدای این نکته ذکر شد. یعنی مسئله اولویت بر مومنین پس از غیبت کبری به ولی فقیه اختصاص دارد. بنابراین آنچه از سر ناآگاهی و یا از روی عناد در تفسیر ولایت مطلقه گفته شده که مثلاً ولی فقیه ولایت بی حد و حصر بر جان و مال و ناموس مردم دارد و بعد هم به این استناد گفته می شود، که تعبیر ولایت مطلقه فقیه بد تعریف کردن است و موجب اشمئزاز و وحشت مردم است و موهم ولایت بی حد و حصر است و بوی استبداد و دیکتاتوری می دهد و هرگز خداوند برای فرد غیر معصوم جائز الخطاء چنین ولایتی را قرار نمی دهد و مورد رضایت او هم نیست و اگر فرضاً از نظر تئوری و بحث مدرسه ای ولایت مطلقه فقیه را بپذیریم ولی در محیط و جو امروز که مردم نوعاً دارای رشد فکری و شعور سیاسی می باشند و با جهان خارج ارتباط دارند و آزادیهای سیاسی کشورهای جهان را مشاهده می کنند ، نادیده گرفتن آراء و نظریات مردم و سلب آزادیهای سیاسی کشورهای جهان را مشاهده می کنند ، نادیده گرفتن آراء و نظرات مردم و سلب آزادیهای سیاسی از آنان و اصرار بر ولایت مطلقه فقیه و لزوم تسلیم همه اقشار در برابر نظر یک فرد غیر معصوم جائز الخطاء موجب زدگی و عصیان آنان می شود ..

این گونه اظهار نظرها بیشتر شبیه به حرفهای سیاسی و عوام پسند است تا نظریه علمی و فقهی ، آخر کدامیک از فقهاء عظام و کدامیک از اصحاب - رضوان الله علیهم - ولایت مطلقه را این طور تعریف کرده اند که حالا ما بخواهیم در صدد تخمپخته آنها برآئیم ؟ "ولایت مطلقه فقیه" یعنی آنکه ولی امر در هر سه منصب "فتوی" و "قضا" و "حکومت" دارای ولایت است و محدوده ولایت او محدود به منصب "فتوی" یا منصب "فتوی" و "قضا" نیست و او در چارچوب منافع اسلام و مصالح جامعه اسلامی ، حق دخالت در همه شئون اجتماع را دارد و از همین جهت است که هر سه رکن اساسی نظام یعنی رکن تقنینی ، رکن قضائی و رکن اجرائی ، تحت اشراف و اختیار ولائی اوست .

"ولایت مطلقه فقیه" یعنی آنکه ، به ولایت عقل و شرع ، احدی حق دخالت و تصرف در شئون اجتماعی را ندارد و در حقیقت احدی ولایت ندارد مگر خداوند متعال و یا کسی که از ناحیه خداوند منصوب باشد و لذا در زمان غیبت امام معصوم (ع) اگر کسی بخواهد در شئون حکومت و ولایت تصرف کند ، باید ماذون از سوی ولی فقیه باشد و عمل وی مورد تنفیذ رهبری حکومت اسلامی قرار گیرد و از این جهت در نظام مقدس جمهوری اسلامی بر اساس اصول قانون اساسی کشور ، مناصب دئیس قوه قضائیه به صورت مستقیم و قوه مقننه به واسطه شورای نگهبان از سوی مقام معظم رهبری و ولی فقیه مورد تنفیذ قرار می گیرد و بدون تنفیذ او ، هیچ یک مشروعیت ندارد . "ولایت مطلقه فقیه" یعنی همان که استاد عظیم الشان ما ، حضرت امام خمینی - اعلی الله کلمه - فرمودند که "حکومت که شعبه ای از ولایت مطلقه رسول الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است ... و می تواند هر امری را چه عبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است تا مادامی که چنین است جلوگیری کند و به تعبیر ایشان اگر اختیارات حکومت در چارچوب احکام فرعیه الهیه است باید عرض کنم که حکومت الهیه و ولایت فقیه مفوضه به نبی اکرم (ص) یک پدیده بی معنا و بی محتوا می باشد. بنابراین لازم است کسانی که برای رد ولایت فقیه به برخی فرمایشات نپ.شانند که اخذ به بعض کلام و وانهادن بعض دیگر شیوه غیر مرضیه و غیر علمی

است و خلاصه باید گفت تعبیر مطلقه یک اصطلاح اصولی است و تاویل و تحول آن به مطلقه در اصطلاح رایج علوم سیاسی امروزی یعنی حکومت مطلقه فردی و قرار دادن آن در قبال مشروطه اساساً امری باطل و ناشی از خلط مباحث و عدم دقت و یا خدای ناکرده مغالطه و عناد است

"اعوذ بالله من العناد و العصبیه"

ضوابط و نحوه تشخیص و تعیین ولی فقیه

آیا تعیین ولی فقیه باید از طریق ارا مستقیم مردم تعیین شود یا توسط مجلس خبرگان رهبری؟ یا هر دو راه ممکن است؟ و اگر چنین است کدام راه بهتر است؟ خبرگان چگونه ولی فقیه را تشخیص می دهند و تعیین می کنند؟ آیا پس از معرفی خبرگان بیعت مردم هم شرط است؟ قانون اساسی در این موارد چه می گوید؟ اینها سئوالاتی است که برای پاسخ به آن به جملاتی از صاحب نظران مراجع و نهایتاً مواد مربوط در قانون اساسی را ذکر می کنیم: آقای محمد مهدی موسوی خلخالی در اسلام - بلکه پیش از آن - بیعت برای انتخاب زمامدار صورت می گرفت، احیاناً در پیشامدهای مهم که تجدید عهد و پیمان لازم و ضروری تشخیص داده می شد، تجدید بیعت می کردند. ایشان همچنین در مفهوم بیعت می گوید در حقیقت بیعت همان معنی انتخاب را دارد که اگر به صورت جمعی تحقق یافت معنی جمهوری را می دهد و امتیاز بیعت در اسلام بر انتخابات مردمی این است که اگر بیعت با کسی صورت می گرفت که از طرف خدا انتخاب شده بود، دارای دو جنبه بود، حکومت الهی، حکومت مردمی علامه طباطبایی (ق) ریشه لغوی آن (بیعت) از بیع است به معنی عهد و پیمان این عمل مصافحه (دست بهم دادن) در مورد بیعت با زمامداران نیز رسم شد.

امیرالمومنین (ع) ناگهان مردم به دور من جمع شدند و از من درخواست قبول بیعت نمودند... تا اینکه نزدیک بود از فشار مردم، حسین زیر دست و پا برود و از کثرت جکعیت عبايم از دوشم افتاد و بالاخره من قبول بیعت کردم. آقای صادق (ع) مردم باید دقت کنند و از میان فقهائی که راوی حدیث ما هستند و در احکام حلال و حرام ما صاحب نظرند و به احکام اهل بیت (ع) آشنایی دارند، فقیهی را انتخاب کنند و او را میان خود حاکم قرار دهند چرا که من او را بر شما حاکم قرار دادم. آقای موسوی

خلخالی بهر حال اسلام، برای اکثریت مکتبی و اسلامی قائل است... اکثریت در اسلام آنگاه دارای ارزش است که اولاً، اسلامی و مکتبی باشد، و ثانیاً متکی به استدلال صحیح و منطقی عقل و شرع باشد حضرت علی (ع) در مورد کسانی که برای مشورت بهتر هستند و مصداق آن امروز برای ما، مشورت با کسانی برای انتخاب خبرگان چنین فرمودند بهترین مشاوران خردمندان و دانشمندان و صاحبان تجربه و دور اندیش هستند. امیرالمومنین (ع) سوگند به جان خودم که امامت و پیشوایی منعقد نمی شود تا اینکه همه مردم حضور یابند بیعت نمایند، پیدا است که برای چنین کاری راه عملی وجود ندارد، ولی آنها که اهل نظر و تشخیص هستند، قضاوت و انتخاب می کنند. امام خمینی (ق) به مناسبت افتتاح مجلس خبرگان اول فرمودند: کوچکترین سهل انگاری و مسامحه و کوچکترین اعمال نظرهای شخصی خدای نخواستہ تبعیت از هواهای نفسانی که ممکن است، این عمل شریف الهی (تعیین رهبر) را به انحراف کشاند، بزرگترین فاجعه تاریخ را بوجود خواهد آورد. امام خمینی (ق) خطاب به آیت الله مشکینی در هنگام بازنگری قانون اساسی اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند.

وقتی آنها هم فردی را تعیین کردند تا رهبری را به عهده بگیرد، نظر او مورد قبول مردم است در این صورت او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است آیت الله جوادی آملی مجلس خبرگان فقط جز تشخیص انتصاب فقیه جامع الشرایط یا العزال اوست، نه سبب نصب یا موجب عزل هرگز زمامدار اسلامی از طرف مردم یا خبرگان منصوب یا معزول نمی گردد. تبلیغ و روشنگری برای شناخت رهبر لایق برای کمک به تشخیص مردم مهم است و لذا، امام حسن (ع) به اتفاق عمار یاسر به کوفه رفتند تا مردم را برای شرکت در جهاد دعوت کنند، امام حسن (ع) ضمن سخنرانی چنین فرمود ای مردم ما آمده ایم تا شما را دعوت به خدا و کتاب او و سنت رسولش بکنیم و به کمک فقیه ترین فرد از مسلمانان (امام علی) بخوانیم.

آیت الله جوادی آملی: بیعت، در فرهنگ تشیع و فقه شیعه اثنی عشری، علامت حق است نه علت آن ابن سینا: واجب است که سنت گذار (پیغمبر) اطاعت جانشین خود

را واجب کند و تعیین جانشینی یا از طرف او باشد یا با اجماع اهل سابقه (خبرگان) ... و جمهور مردم آن را بپذیرند و نزد همه به او رای دهند و بر آن متفق شوند.

آقای علی اصغر نصرتی اگر واجدین شرایط (رهبری) منعقد باشند تشخیص اصلح نیز کار پیچیده ای است که از هرکس بر نمی آید اولاً معیارها و ضوابط یا ملاک صلاحیت ها را به خوبی شناخت ثانياً افرادی را که واجد آن صلاحیت ها هستند تشخیص داده و ثالثاً از میان واجدین شرایط، فردی را که مصداق اتم و اصلح آن ملاکها است معین کرده و به همگان معرفی نمود بنابراین روند تشخیص رهبر نیاز به علم و اطلاع و تخصص دارد و بر همگان نه ممکن و نه لازم است انتخاب دو درجه ای یا غیر مستقیم شکلی از انتخاب است که در بعضی از کشورهای دنیای امروزی برای انتخابات رئیس قوه مجریه جاری است: هندوستان، فنلاند، آرژانتین و لبنان، پاکستان و آلمان غربی بوسیله گروهی منتخب مردم و در کشورهایمانند ایتالیا سوئیس، اتریش و ترکیه، توسط مجلسین قوه قانون گذاری ملی.

دبیر کل جمعیت موفله اسلامی: در مورد ولایت فقیه که مهمترین اصل ما در قانون اساسی و مایع و پایه اصلی وحدت ملی و اسلامی ما است، بی دلیل مناقشه نکنیم. داوری اصلی را به قانون اساسی و نهادهای قانون گرائی و اصول اخلاقی عمل بنمائیم.

امام خمینی (ق) مردم بروند و به کاندیداهائی را که بزرگان معرفی کرده اند، رای بدهند. امام خمینی (ق) اگر خبرگان که با انتخاب ملت تعیین می شوند از روی کمال دقت و با شمورت مراجع عظام هر عصر و علمای بزرگ سراسر کشور به واسطه و مقدیفیقین و دانشمندان متعهد، به مجلس خبرگان بروند بسیاری از مهمات و مشکلات به واسطه تعیین شایسته ترین و متعهد ترین شخصیت ها برای رهبری یا شورای رهبری، پیش نخواهد آمد، یا با شایستگی رفع خواهد شد.

بر احترام گذاردن خاص به خداوند و هر چه و هر کس که به او منسوب است تاکید می ورزند، حتی مذاهب انحرافی نیز برای بت و خاندان قداست قائلند.

روایات تا بر این مطلب تاکید دارد که "هل الدین الا الحب" آیا ایمان جز محبت و دوستی امر دیگری است؟

از این رو در اسلام اولین مرتبه قداست برای خدای تبارک و تعالی است و در مراتب بعدی هر کس به او نزدیکتر و دارای ارتباط بیشتر با اوست. پروردگار متعال به دلیل هستی مطلق، کمال مطلق دارد و ... از برتری بی نظیری برخوردار است و طبیعی است از همه محبوبتر و دوست داشتنی تر باشد، تا اندازه ای که باید در برابر او به خاک افتاد و پیشانی او را بر زمین سایید. این سجده به دلیل همان قداست است. در مرتبه بعد پیامبر اکرم (ص) به دلیل بیشترین ارتباط با خداوند، دارای تقدس و احترام بیشتری است، تا آنجا که خداوند و فرشتگانش ب او درود می فرستند و از مومنان تیز می خواهند تا درود بفرستند. و شرع مقدس گذاردن دست بدون وضو را با نام آن حضرت حرام می داند. این قداست پس از خداوند، به پیامبر و جانشینان او یعنی امامان معصوم (ع) که از طرف خدا منصوب شده اند گسترش می یابد. بوسیدن ضریح امامتین (ع) و زیارت حرم آنها همگی برخاسته از همین قداست است. در مراتب بعدی یعنی پس از امامان (ع) این قداست به همه کسانی که به گونه ای به آنان منتسب اند، مانند سادات و مراجع و علمای دینی سرایت می کند.

با این که بوسیدن دست و تواضع بیش از اندازه برای غیر خدا در اسلام نکوهش گردیده، ولی مواردی استثنا شده است، از جمله "انه من ارید به رسول الله، کسی که به جهت انتساب به پیامبر دستش را ببوسند" یعنی این شخص از چنان عظمتی برخوردار است که به جای پیامبر (ص) دست او را می بوسند.

ولی فقیه گرچه معصوم نیست، ولی به دلیل انتسابش به امام معصوم (ع) و جانشینی وی از مراتبی از همان قداست را داراست. آیا می شود کسی که خدا را دوست بدارد ولی به جانشینان او (امامان) علاقه نداشته باشد؟! و آیا می توان امام معصوم (ع) را دوست داشت، ولی جانشینان او را گرامی نداشت؟

شرایط احراز صلاحیت نمایندگی

بدیهی است برای مجلسی مانند مجلی خبرگان که برای تعیین رهبری حکومت اسلامی - که کاری کاملاً کارشناختی و تخصصی است. می باشد، هر کسی نمی تواند نماینده و عضو باشد، یعنی باید واجد شرایط و صلاحیت خاصی باشد. و این شرط و

صلاحیت ها باید مشخص شود، پس ارگانی باید آئین نامه انتخابات را تعیین و سازمانی اجرا و تشکیلاتی بر حسن اجرا نظارت داشته باشند.

از سوی دیگر، گرچه ولایت فقیه منصوب عام از طرف معصوم است ولی به مصداق حاکمیت ملی و حق مردم بر تعیین سرنوشت خویش، ایجاب می کند که انتخابات مردمی صورت گیرد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل پنجم، ولایت امر و امامت امت را به عهده فقیه واجد شرایط و صفات خاصیت گذاشتند و در اصل ۱۰۹، آن صفات و شرایط را تکمیل نموده و در اصل ۱۰۷، بررسی و انتخاب رهبر را به عهده خبرگان منتخب مردم گذاشته است. متن اصل ۱۰۷ به این شرح است.

پس از مرجع عالی قدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب اسلام و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی (ق) که از طرف اکثریت قاطعه مردم به رجوعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است.

خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یک صد و نهم بررسی و مشورت می کند هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی مسایل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند، او را به رهبر به انتخاب می کنند و در غیر اینصورت یکی از آنان را به عنوان رهبر، انتخاب یا معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

سازمان وظایف و اختیارات

سازمان وظایف و اختیارات از کمیسیونهایی تشکیل شده است که یکی از این کمیسیونها، کمیسیون امور و محاسبات و بودجه و امور مالی: اعضای مجلس خبرگان چه در دوره اول و چه در دوره دوم حقوق و ماهیانه ای برای خود ندارند و قرار ندادند.

بنابراین برای کارهای شخصی و حقوقی که حقوق اعضای مجلس است بودجه ای نیست. لکن خود مجلس بودجه ای دارد: یکی مربوط به تشکیل اجلاسها است. بودجه ای برای دبیرخانه، و رسیدگی به محاسبات و این گونه امور مالی به عهده این کمیسیون است.

کمیسیون اصل ۱۰۷ و ۱۰۹ قانون اساسی که مربوط به شرایط و خصوصیات رهبر است. در ماده ۱۷ آیین نامه مجلس خبرگان آمده است: به منظور آمادگی خبرگان برای اجرای اصل ۱۰۷ و شناخت حدود شرایط مذکور در اصل ۱۰۹ قانون اساسی، این کمیسیون تشکیل می شود.

این کمیسیون مرکب از ۱۵ نماینده مجلس خبرگان است تا درباره همه کسانی که در خطان رهبری قرار دارند، بررسی به عمل آورد و در اختیار دبیرخانه قرار دهد تا مورد استفاده و بررسی خبرگان واقع شود. این کمیسیون دو کار باید انجام دهد یکی بحث کرسی است، یعنی شرایط در اصل ۱۰۹ ذکر شده بررسی کند مثل صلاحیت فقهی، حل تعارض میان شرایط، توضیح و تشریح مفهوم بینش های سیاسی - اجتماعی و ... که طی بحث و بررسی در دوره اول و دوم، موادی در این زمینه تصویب شده و مقداری دیگر باقی مانده است.

کار دوم این کمیسیون صغوری است بررسی مصادیق، به این معنا که این شرایط درچه کسانی جمع است. این کار در واقع نوعی آمادگی است. نتیجه بررسی های این کمیسیون به صورت محرمانه در اختیار دبیرخانه قرار می گیرد تا در موارد لزوم در اختیار اعضای خبرگان قرار دهند. و بالاخره کمیسیون اصل ۱۱۱ یا هیات تحقیق در ماده یک آئین نامه داخلی مجلس خبرگان مربوطه به اصل ۱۱۱ قانون اساسی آمده است به منظور اجرای اصل ۱۱۱ قانون اساسی، خبرگان با اکثریت مطلق آرا در مرحله اول و در صورت عدم تحصیل اکثریت مسبی در مرحله دوم از میان اعضای خود هیات تحقیقی را مرکب از هفت نفر برای مدت دو سال با رای مخفی انتخاب می نماید تا به وظایف مذکور در این قانون عمل نماید. این قانون تبصره هایی هم دارد ذیلا قسمتی از اصل مذکور درج می شود.

اصل یکصد و یازدهم: هرگاه رهبر از وظایف قانونی خود ناتوان شد یا فاقد یکی از شرایط مذکور بوده است از مقام خود برکنار خواهد شد، تشخیص این امر بر عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظف اند در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند تا هنگام معرفی رهبر، شورایی مرکب از رئیس جمهور، رئیس قوه قضائیه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می گیرد. اجزای این اصل به تحقیقات مقدماتی نیاز دارد، یعنی برای تشخیص اینکه رهبر به وظایف قانونی اش عمل می کند یا نه. ضمناً نام آن را هیات تحقیق گذاشتند علت آن بود که بعداً تصویب شد در ماده ۳ آئین نامه آمده هیات تحقیق موظف است هر گونه اطلاع لازم را در رابطه با اصل ۱۱۱ در محدوده قوانین و موازین شرعی تحصیل کند. همچنین نسبت به صحت و سقم گزارش های واصله تحقیق و بررسی کند و در صورتی که لازم بداند با مقام معظم رهبری در این زمینه ملاقات کند دبیرخانه مجلس خبرگان در رابطه با رسیدگی به عمل به اصل مذکور، سری خواهد بود و مذاکرات آنان توضیح داده نمی شود مگر با پیشنهاد هیات رئیسه یا ده نفر از نمایندگان و تصویب دو سوم خبرگان حاضر.

د) اجلاسیه سالانه: در ماده ۱۸ آئین نامه داخلی مجلس خبرگان آمده است که مجلس خبرگان سالی یک بار به مدت دو روز اجلاسیه رسمی دارد و در ماده ۱۹ آمده در مواردی که هیات رئیسه لازم بداند یا ده نفر از اعضا کتبا پیشنهاد کنند، اجلاسیه فوق العاده تشکیل می شود.

البته تا کنون اجلاسیه فوق العاده فقط یک بار پیش آمده که تا در آن جلسه رهبری مقام معظم رهبری، مجدداً مورد تایید قرار گرفت. کمیسیونها کار مستمر به طول سال دارند. یا کمیسیون اصب ۱۰۸ که جلسه های آن در سالهای اول بیشتر بود ولی بعداً کمتر شد دبیرخانه در تنظیم جلسات کمیسیون ها به آن ها کمک می کند ولی هر کمیسیون جلساتش را خودش اداره می کند و آئین نامه دارد.

ه) محل مجلس: آئین نامه داخلی مجلس خبرگان ماده اول، محل تشکیل مجلس خبرگان را شهر قم تعیین کرده است: محل تشکیل مجلس خبرگان فقط شهر قم است و هیچ محل دیگری برا تشکیل مجلس و جلسات آن رسمیت ندارد مگر به ترتیب زیر:

- ۱- تصویب اکثریت مطلق حاضرین در جلسه بای هر جلسه یا اجلاسیه
 - ۲- با گرفتن امضا توسط ریشه از اکثریت مطلق نمایندگان که اعتبار نامه آنان به تایید شورای نگهبان رسیده باشد برای هر جلسه یا اجلاسیه.
- (و) مدت: در فصل چهارم آئین نامه جدید و هم در آئین نامه اولیه، مدت هر دوره مجلس خبرگان هشت سال در نظر گرفته شده است.

ن) راجه به وظایف مجلس خبرگان: مقام معظم رهبری این مجلس می تواند فعالیت خود را افزایش داده با بهره گیری از کمیته کمک به رهبری در مجلس خبرگان که از مهمترین وظایف مجلس خبرگان است این مجموعه آماده را به عنوان نقطه امیدی برای ملت بزرگوار ایران در جایگاه مسئولیت خود حفظ کند.

آیت ا... جوادی آملی: وظیفه مجلس خبرگان تشخیص تحقق شرایط مزبور (در اصل ۱۰۹ قانون اساسی) در تشخیص فقیه و اعلام نظر کارشناسی در این باره است یعنی کشف اجتماع شرایط مزبور در شخص خاص.

فایده قانونگذاری

اصولا فایده وضع قانون این است که اگر در موردی اختلاف واقع شد، بتوان با استناد به آن رفع اختلاف کرد، یعنی قانونی سندی است که بااستناد به آن حل اختلاف می شود بر این اساس هر چه در قانون ذکر شده، باید احصایی باشد تا وضع قانون فایده ای داشته باشد. اما باید توجه داشت که همیشه در جریان وضع قانون مواردی مورد نظر قرار می گیرد که غالبا اتفاق می افتد و معمولا برای موارد نادر قانون گذاری نمی شود.

شورای رهبری

رهبری به صورت شورایی امری غیر موجه زیرا اولاً اگر دلیلی بر فساد نداشتیم جز اینکه در ادیان الهی در نبوت و ولایت هیچ مثل و سابقه ای ندارد و پروردگار عالم در هیچ زمانی شورای رهبری و زعامت نصب فرموده است، کافی بود خمان گونه که در زمان امیر مومنان (ع) ، حسین (ع) حضور داشته و این بزرگواران در فضیلت با هم تفاوتی نداشتند همان گونه که بعد از امیر المومنان (ع) آن دو بزرگوار با هم حضور داشتند لکن رهبری و ولایت ابتدا مختص حضرت امیر (ع) و سپس ویژه حضرت امام حسن (علیهم السلام) و بعد هم مربوط به امام حسین (ع) بود و هر یک از امام وقت مسلمین تبعیت می فرمود.

و ثانیاً رهبری شورایی موجب اضطراب و تشتت است و همان گونه که عقل اصل حکومت را ضروری می شمارد فردی بودن و شورایی نبودن آن را نیز ضروری می داند، چرا که تشکیل اصل حکومت برای ایجاد نظم و انتظام و یکپارچگی امور بشر است و شورایی بودن ولایت و حکومت که موجب اضطراب و تشتت است ما را به ضد مطلوب می رساند همان گونه که امیر المومنان (ع) نیز در این زمینه می فرماید " الشکره فی الملک تودی الاضطراب "

حتی شورایی بودن رهبری از دیدگاه اهل سنت نیز فقط به ادعای آنها در یک مورد واقع شده و ظاهراً همان گونه که از حیث تاریخی ملاحظه می شود، نمونه بعدی نداشتند و شاید بتوان ادعا کرد که آن نمونه اول هم یک پدیده خاص سیاسی بوده است خلاصه توجیهاتی که در خصوص شورای رهبری احیاناً گفته می شود هیچ یک موجه و مستند و قابل قبول و دارای ریشه شرعی و روایی نیست

آیا می توان از ولی فقیه انتقاد کرد؟

بر اساس انتقادات دینی فقط- پیامبران، حضرت زهرا و ائمه اطهار (ع) معصوم اند. از این رو هیچ کس ادعا نمی کند احتمال اشتباهی در رفتار و نظرات ولی فقیه نیست احتمال خطا و اشتباه در مورد ولی فقیه وجود دارد و ممکن است دیگران به خطای او پی ببرند از این رو می توان از ولی فقیه انتقاد کرد ما نه تنها انتقاد از ولی فقیه را جایز می شماریم بلکه بر اساس تعالیم دینی معتقدیم یکی از حقوق رهبر بر مردم لزوم دلسوزی و خیر خواهی برای اوست این حق تحت عنوان النصیحه لائمہ المسلمین

تبیین شده است. نصیحت در این عبارت به معنای پند و اندرز نیست بلکه دلسوزی و خیرخواهی نکاتی درباره شیوه انتقاد

لیکن در انتقاد از ولی فقیه رعایت نکات زیر لازم است:

۱- اخلاق اسلامی در هنگام انتقاد رعایت شود در این مساله رهبر با دیگر مومنان مشترک است.

شرایط انتقاد شامل موارد ذیل است:

(الف) پیش از انتقاد باید اصل موضوع محرز و عیب و اشکال قطعی باشد نه «که مبتنی بر شایعات و اخبار غیر قابل قبول اعتماد و یا بر اساس حدس و گمان و بدون تحقیق مطلب ناحقی به کسی نسبت داده شود و موجب اعتراض و انتقاد قرار گیرد.

(ب) به منظور اصلاح و سازندگی انتقاد شود، نه برای عیب جویی و رسوایی اشخاص.

(ج) انتقاد بر اثر دلسوزی خیرخواهی و صمیمیت باشد نه به سبب برتری طلبی.

(د) بدون هیچ توهین و جسارت، مودبانه و با رعایت شوون وی بیان شود. و در حقیقت منتقاد باید بسان هدیه ای تقدیم شود.

امام صادق (ع) فرمود: "احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی" محبوبترین برادرم کسی است که عیوب و اشکالاتم را به من هدیه دهد"

۲- افزون بر موارد فوق برای شخصیت محترم و قداست خاص رهبری در نظام اسلامی مسائل دیگری نیز باید در نظر گرفته شود؛ به یقین میان ، انتقاد کردن فرد از دوست خود یا زن از شوهر و پسر از پدر ، یا شتگرد از استاد تفاوتی روشن وجود دارد فرزند شتگرد برای پدر و استاد خود احترام خاصی قائلند. اما فوق آنها قداستی است که برای امام و جانشین او وجود دارد. قداست - همان گونه که در مباحث گذشته به تفصیل بیان شده-مچبتهی همراه با احترام و تواضع است و چون ولی فقیه در مقام نیابت معصوم قرا دارد از این رو از قداست والایی برخوردار است و رعایت کمال احترام و ادب برای او ضروری است و حفظ حرمت و شان او برای او ضروری است و حفظ حرمت و شان او بر همه لازم است لذا لازم است لذا انتقاد باید به گونه ای بیان شود که هیچ گونه تاثیر سوئی بر قداست و جلالیت جایگاه ولی فقیه نداشته باشد.

۳- سومین نکته ای که در انتقاد از رهبر باید در نظر گرفت ، توجه به دشمن است. انتقاد از رهبر باید هوشمندانه طراحی شود تا موجب سوء استفاده دشمنان نشود؛ از آن رو که رعایت این موارد در انتقاد از ولی فقیه لازم است، مجلس خبرگان کمیسیونی برای نظارت بر فعالیتهای رهبری دارد که عملکرد ایشان را موارد لازم نتیجه آن را به اطلاع ایشان می رساند. این هیات تحقیق به پیشنهاد خود مقام معظم رهبری در مجلس خبر گان تشکیل شد.

بهاتر شیوه انتقاد

به نظر می رسد برای رعایت همه اصول مزبور ، بهترین شیوه انتقاد ، نوشتن نامه به دبیر خانه مجلس خبرگان و بیان موارد لازم استو انتقاد از دیگر مسئولان نظام (مجلس قوه مجریه و قوه قضائیه) در اصل ۹۰ قانون اساسی مطرح شده است. "یعنی هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه و یا قوه قضائیه داشته باشد ، می تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به ایت شکایات رسیدگی کند و پاسخ دهد..." ملاحظه می شودمراجعه به مجلس را همکاری مناسب رای شکایت که نوعی انتقاد از مراکز فوق بشمار می آید، تصویب شده است. عمل به این قانون که دارای ضمانت اجرایی است موجب حفظ حرمت نهادهای مذکور خواهد بود. طبق اصل صدو سیزدهم قانون اساسی رهبر عالیترین مقام رسمی کشور محسوب می شود. از این رو رعایت این نکات درباره او اولویت دارد. شایان ذکر است که نباید انتظار نداشته باشیم به همه مباحث و انتقاداتی که مطرح می کنیم پاسخ مختصر یا تفضیلی داده شود. زیرا به دلیل پیچیدگی مسائل سیاسی و تصمیم گیریهای کلان اجتماعی و نیز امکان سوء استفاده دشمن از آنچه افشا خواهد شد همیشه بیان انگیزه های مختلف عملگردها و تدابیر سیاسی برای عموم میسر نیست ولی قطعاً به نظرات انتقادات و پیشنهادهای مفید توجه خواهد شد. و موارد لازم به اطلاع ولی فقیه خواهد رسید.

نقش مردم در حکومت چگونگی اکثریت

در چنین سیستمی نقش مردم در حکومت از طریق رای به خبر گانی که مصداق فقیه عادل با کفایت را شناسایی و معرفی می کند روشن می شود و ما در استدلالهای سابق به این نطلب اشاره کردیم اما آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که این انتخاب هیچ نقشی در مشروعیت و یا حتی فعلیت ولایت فقیه ندارد بلکه تنها عامل مشروعیت ولایت فقیه انتصابی است که از جانب شرع مقدس صورت گرفته و در حقیقت حکومت اسلامی از آن جهت که به اذن و اجازه شرع مقدس صورت پذیرفته است و تجلی حکومت خداوند است مشروعیت پیدا می کند و لذا در روایات و سیره اعمه اهل بیت (ع) از امری به عنوان انتخاب در مسئله ولایت فقیه هیچ اثری نیست چه قولاً یا فعلاً یا تقدیراً ولی خلاف این مبنا یعنی معنای نصب در آیات و روایات مربوط به ولایت و حکومت نظیر ان الحکم الا الله و اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله فانی قد جعلته علیکم حاکما و ... وارد شده است و از این جهت استاد بزرگوارمان حضرت امام خمینی (ره) می فرمودند: از مظهر شیعه این مطلب از امور بدیهی است که مفهوم حجت خدا بودن امام معصوم علیه السلام در ایران که او دارای منصب الهی و صاحب ولایت مطلقه بر عباد است و چنان نیست که فقط مرجع بیان احکام الهی باشد و لذا از گفته آن حضرت که فرمودند: فانهم حجتی علیکم و انا حجت الله... ، به خوبی می توان دریافت که هر آنچه از سوی خداوند به امام معصوم (ع) واگذار شده است.